



مثنوی محیط اعظم بیدل

این هم یادداشتی است که من در ۱۴ سپتمبر ۲۰۱۳ یعنی چهار سال پیش بر مثنوی محیط اعظم بیدل نوشته بودم و بیدل اینجا در بارهٔ مقیمان میخانه صحبت می کند.

۱۴ سپتمبر ۲۰۱۷ نگارگر مزار شریف و امروز باز فرصتی دست داده است که در خدمت دوستان باشم و با آنان در بارهٔ مقیمان میخانه ای که قبلاً وصفش را از بیدل شنیده ایم گفت و گو نمایم. مقیمان این میخانه کی ها استند و دارای چه خصوصیت ها استند؟ به بیدل گوش می دهیم و از او می شنویم:

مقیمان این بزم الفت بهار

به ظرفِ طبایع چو می سازگار

۱ >

این میخانه یک برازندگی دارد که در آن بهار الفت حکومت می کند و از دشمنی و خصومت با انسان در آن اثری نیست و در این بزم "بهار الفت" مقیمان همانند می به ظرف طبایع سازگار استند، بدین معنی که اختلاف با دیگران از محدودیتِ ذهن ما منشاء می گیرد ما اگر از وسعت مشرب برخوردار نباشیم؛ حقیقت مطلق را که از هر ظرف سرریزه می کند می کوشیم در ظرف محدود ذهن خود بگنجانیم و بنا بر این برای ما حقیقت مطلق محدود به همان باور داشت خود ما می شود که بیرون از آن محدوده برای ما حقیقتی وجود ندارد و بالنتیجه فکر ما که تحجری سنگ مانند دارد جُز ظرف ذهن خود ما در هیچ ظرفی دیگر نمی گنجد با علم و دین دشمنی می ورزد و سیالیت "می" را ندارد که انعطاف پذیر باشد و با دیگران به پیکار برنخیزد. باز از بیدل می شنویم:

ز اندیشهٔ وضع فرخنده فال

تأمل بهشت جهان خیال

نه اوضاع شان قابل کینه ای

نه اطوار شان زنگ آینه ای

وقتی زنگ کینه در آینه دل خانه کند، آینه خیره می شود و در این آینه خیره حقیقت نیز تجلی خیره پیدا میکند و انسان در نتیجه این تجلی خیره گرفتار رنگها می شود و در جوش رنگ ها بیرنگی را گم میکند و شعارش همین می شود که هر چه از من است خوب است و هر چه از دیگران است بد است اما ساکنان میخانه بیدل برخلاف تَنک مشربان، همه همانند مینابه بندگی مایل استند.

چو مینا همه مایل بندگی خطِ جبهه یک سر سر افگندگی
 به تعظیم چندان ز خود کاسته که چون نشئه بیرنگ بر خاسته
 چو ابروی خوبان تواضع سرشت چو چشم نکویان حیا سرنوشت
 ز قید عبارات رسمی برون به درس اشارات دل ذوفنون
 همه نکته سنج خموشی کلام زبان ها چو امواج گوهر به کام
 همه بی قراران مست و خراب ولی بی صدا تر ز موج شراب
 چو آب گهر التیام وفاق چو شیر و شکر لذت اتفاق
 همه چون صف غنچه پهلوی هم مهیا به بوسیدن روی هم
 اگر از دلی پر فشان شد شکست بصد چهره چون رنگ، گردش نشست
 و گر شیشه اشکی آمد به سنگ ز موجش صدا تاخت بر قلب رنگ

به صد موج یک دل چو اجزای آب

پُر از جوش یک می چو مینای آب

همین است خاصیت های برازنده ساکنان میخانه بیدل که وی با همین شیوه شاعرانه خاص خود کیفیت دل، قانون، دف، طنبور، نی، چنگ و غیره را بیان می کند و به دور هفتم که اشکال خم و پیچ زبان و ختم تکاپوی زبان می رسد است و بالاخره به دو موضوع جالب که مشکل عمده عصر ما نیز است می پردازد و مثنوی محیط اعظم را به پایان می رساند. تا فرصتی دیگر ناگزیریم از دوستان ارجمند خدا حافظی نمایم. خدا نگاهدار همه دوستان. نگارگر